

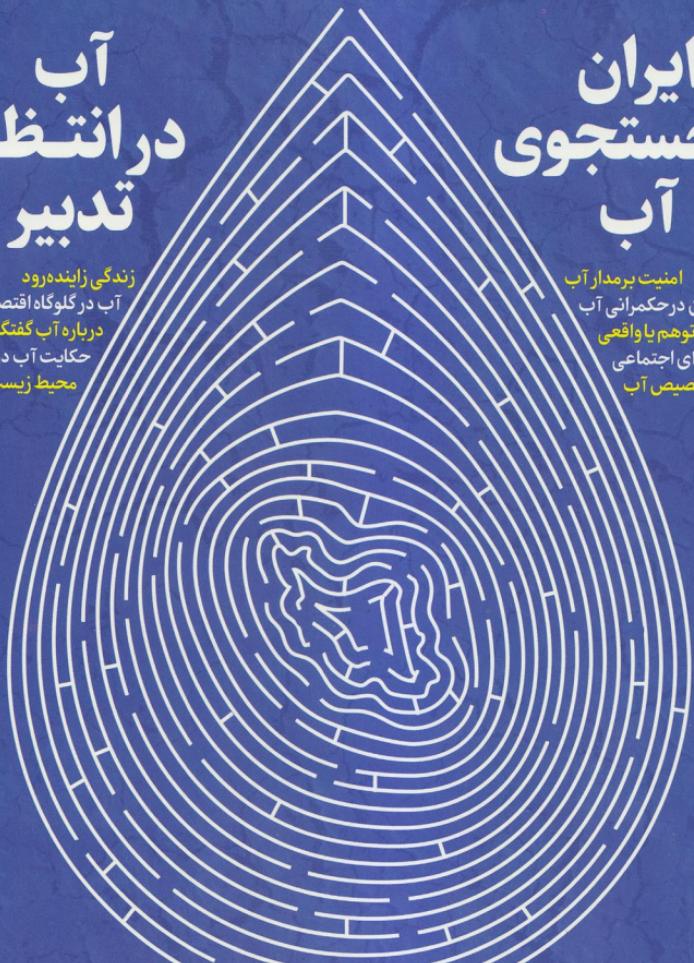
ویژه «بحران آب در ایران»

آب در انتظار تدبیر

زندگی زاینده‌رود
آب در گلزارهای اقتصاد
درباره آب گفتگو کیم
حکایت آب در گذر تاریخ
محیط ریست قربانی بحران آب

ایران درجستجوی آب

امنیت بر مدار آب
بحران در حکمرانی آب
بحران آب، توهم یا واقعی
بحران آب، مساله‌ای اجتماعی
بازبینی در مدیریت و تخصیص آب



بازگشت از شکارگری به پرستاری*



سید محمد بهشتی

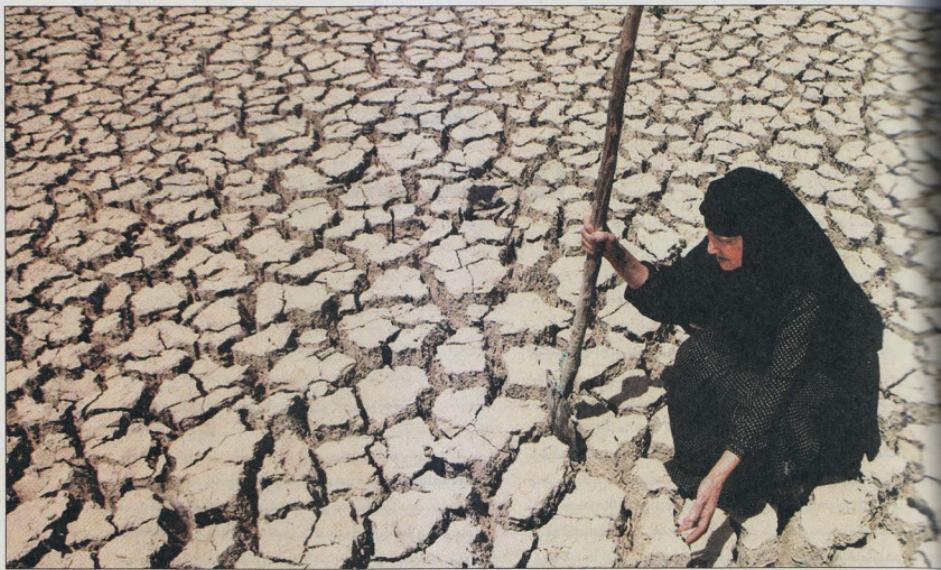
رییس پژوهشکده میراث فرهنگی

آن را استخراج کردیم و خام فروختیم، تا پایان دوره قاجار قبیح بود که ما ماده خام از کشورمان به جای دیگری صادر کیم، هیچ ماده خامی از سرزمین‌مان به خارج صادر ننمی‌کردیم، از زمانی که نفت پیدا شد و عادت کردیم به خام‌خواری و خام‌فروشی رفته رفته این رفتار در همه اعضا و جواهر ما نفوذ کرد و رسید به جایی که امروز حتی حوصله نداریم برای پیدا‌آمدن آب، این‌ای نوش کنیم آب را مثل نفت شکار می‌کنیم و این همان شیوه‌ای بود که در اروپا رایج بود و اقشار گذشته فقط درباره آب تابع الگویی از قوه به فعل درآوردن نبوده است درباره کشاورزی و اهلی کردن حیوانات و معماری و شهرسازی و صنعت و همه چیز مطابق همین الگو عمل می‌کردیم و من این الگو را «الگوی پرستارانه» نامگذاری می‌کنم؛ یعنی این منابع با پرستاری اعتلاً پیدا می‌کنند؛ شیوه همان کاری که باغبان می‌کند. در محیط اروپا اما شماگزیر به شکارگری هستید، از زمانی که نفت به چرخه اقتصادی ما وارد شد رفته رفته در همه امور زندگی دچار احوال شکارگری شدیم، خوشبختانه کشور ما دچار بحران آب می‌شود و این بحران هم شدید است و نیازمند می‌زند ۵۰۰ میلیون نفر از جمعیت سرزمین ماسه مکشل آب خواهند داشت و یعنی می‌توان یعنی کرد ۱۵ سال بعد در نقاطی از کشور زندانی‌های جوانهای داشت که جرم‌شان کشاورزی خواهد بود. ما در سال ۱۳۷۵ در کشورمان ۱۳۵ هزار روستا داشتیم، امروز می‌گویند حدوداً ۶۰ هزار روستا (و در روابیت ۴۰ هزار روستا) و تا ۱۵۰ سال دیگر می‌رسیم به حدود ۲۰ هزار روستا؛ یعنی ۲۰ هزار روستایی که ما توانستیم با برنامه‌هایمان نایابشان کنیم؛ یعنی برمی‌کردیم به قل از دوره اشکانیان، در دوره اشکانیان نقافت رواج پیدا کرد. البته از خیلی دورتر این روزگار را داشت‌ایم؛ ولی از دوره اشکانیان نقافت رواج پیدا کرد. در دوره اشکانیان تا دوره قاجار هرچه نقطه قابل زیست در ایران هست شناسایی می‌شود و اتفاقاً مهم‌ترین املاکی که اجاره می‌دهد که ما به عنوان این نقاط بالقوه قابل زیست را قابل زیست کنیم نقافت است؛ برای همین است که در این کشور حدود ۵۰۰ هزار رشته قنات داریم، اگر قرار است در این سرزمین زندگی کنیم باید عاقل شویم و دوباره عضو اکوسیستم شویم و این خیلی کار بی‌جهد و سختی است. بحران آب جدید نیست؛ الان صدایش درمی‌آید و از خیلی قفل تر در وزارت نیرو می‌دانستند کسی که باید صرف‌جویی می‌کرد خود دولت بود. وقتی دو بنگاه بزرگ صنعتی مثل فولاد مبارکه و ذوب‌آهن را کار جدی ترین رودخانه فلات مرکزی مان، زاینده‌رود، می‌نشانیم و تقریباً همه آب این رودخانه را مصرف می‌کند و به مردم بگوییم صرف‌جویی کنید، به دریج مردمی که در جنوب این رودخانه هستند اعتراف می‌کنند چرا

براساس پیش‌بینی‌های کارشناسی، ما تا سال ۱۴۲۰ در بحران آب به سر خواهیم برد هر چقدر هم جلوتر می‌رویم شدیدتر می‌شود و من شخصاً از این اتفاقی که دارد می‌افتد بسیار خوشحالم چون من فکر می‌کنم که مسلمان در سال ۱۴۲۰ نه تقاض فراموش می‌شود نه قنات حرفی می‌شود؛ زیرا سرزمین ما سرزمین می‌زیاده است که همه طرقیت‌های زیستی و نهفقط آب در آن بالقوه هست و طرقیت زیستی بالفعل زیادی ندارد. یعنی اگر لحاقیت انسانی از قوه به فعل درآوردن منابع زیستی را حذف کنید در این سرزمین فقط می‌شود چوپانی کرد و هیچ جور دیگری نمی‌شود زندگی کرد. به تاریخ هم که تکاه کنید از اغافل یک‌جاشانشی بشر که هم‌ترین آثارش در این سرزمین هست تا حدود ۷ سال پیش فقرات ما با سرزمین‌مان همین بود و برای اینکه متابع زیستی سرزمین‌مان را استحصال کنیم ناگزیر بودیم که حدودمان عضو اکوسیستم باشیم و نه عنصری خارج از آن؛ پس هیچ جیزی را به اکوسیستم تحمیل نمی‌کرد؛ تمام تلاشمان این بود که اکوسیستم را در محیط زیست خویمان اعتلاً بخشمیم این رویکرد را به محیط اروپا مقابله کنید. در اروپا منابع زیستی بالفعل هستند نه بالقوه. در محظوظ بالفعل هنر انسان فعلیت‌بخشیدن به قوه نیست. بلکه هنر انسان در این است که چگونه آن منبع زیستی بالفعل را به چنگ آورد. اروپایان در تاریخ هیچ گاه برای پیدا‌آمدن منابع اصلی زیستی این‌ای نقاش نکردند و البته ضرورتی نه داشته است. اروپا تا قرون وسطی ستارس جنگل بود که مهم‌ترین دشمن زیست به شمار مرغ و از زمانی که با به کارگیری فلاتر تواستند تبر سپار و دخان را پیرند؛ یعنی از هزار سال تا هزار ۲۰۰ سال شناس تا قرن هجدهم) تمام اروپا را از جنگل پاک کردند. چون به متابه مانع زیستی شمرده می‌شد و باید از آن مانع عبور می‌کردند تا به یک منبع زیستی مانند زمین قابل کشت دست پیدا کنند. به عبارت دیگر زیست در اروپا به ضعوبنودن در سامانه زیستی موكول بود؛ اما در این سرزمین ناگزیر بوده‌ایم همه منابع زیستی را از قوه به فعل درآوریم و گرنه امکان زیستن وجود نداشت. در سرزمین‌ما، زیستن موكول به این بود که ما عضو سامانه زیستی باشیم نه علیرغم سامانه زیستی. اما از جایی، یک معنی دارد که نام نفت پیدا کردیم که رفاقت ما شیشه اروپایی‌ها نشد و اتفاقاً خود اروپایی‌ها هم برای ما پیدا کردند و ما در پیدا‌آمدن نفت هیچ نقشی ایفا نکردیم، چیزی را از قوه به فعل دریابردیم از روزگاری که نفت در سرزمین‌مان کشف شد تا امروز دولت بود

۱۱۴

- اگر قرار است
در این سرزمین
- زنگنه کنیم باید
- عالق شویم و
- دوباره عضو
- اکوسیستم
- خیلی کار بی‌جهد و سختی است.
- بهران آب
- جدید نیست؛
- الان صدایش
- درمی‌آید و از
- خیلی قفل تر
- دروازات نیرو
- می‌دانستند
- کسی که باید
- صرف‌جویی
- می‌کرد خود
- دولت بود



همه مردم این سرزمین یعنی سیاستمداران برنامه‌ریزان مدناسان آب و سازه و اقتصاددانان یکایک باید مقاعد شوند و دست از این احوال شکارگری باشد و دست برداشتن از این احوال زیستی است. ما برای مرطه آئی که وارد این سرزمین می‌شده نقشه داشته‌ایم اگر این قطربه آب می‌باریده است نه حاری می‌شده نه در زمین فرو می‌رفته بلکه یک لایه تازکی از زمین را فقط خیس می‌کرده و کشت دیدم داشته است و اگر این آب روی سطح زمین جریان پیدا می‌کرد با بند و هزار ترقدن دیگر آن را مدیریت می‌کردیم و زیر سایه قرار می‌دادیم که حداقل به روز روی راه بینکنیم اگر در زمین می‌رفت قنات را ایجاد تمهدیات قطره‌قطره از راستفاده می‌کردیم، یعنی می‌هچ مخزنی نموده است که از ظرفیت بالقوه این منع حیاتی استفاده نکنیم؛ یعنی از این طریفیت و همه تمهدات شناخت، استهحال امثال و بهره‌برداری مبنای با شرایط سرزمین ایران، پوستایی می‌کرد همه صنعت‌ها همه صورت‌های مختلفش را مدیریت می‌کرد و برای همین من توصیه‌مان این است که این قرن مفتخر بحران ۳۰ ساله آب حداقل کسانی که سازشان هنوز کمی کوک هست دریابند.

به قول حافظ دریاست تجلی او دریاب وقت و دریاب هان ای زبان رسیده وقت تجارت آمد * من و پیراسته سخنواری ازان‌شده در سلسله نوشته‌های آب، فرهنگ و جامعه که ازسوی اندیکه‌دار ندیر آب باهمساری اینچن جامعه‌شناسی ایران برگزار شده است.

آب کوهنگ به بیز منقل می‌شود و در روزنامه می‌خوانیم در بیز پریوش مرغابی راه انداخته‌اند. این بوالهوسی در صرف است آب و ناشی از احوال شکارگری سنت. همه مردم این سرزمین یعنی سیاستمداران، برنامه‌ریزان مهندسان آب و سازه و اقتصاددانان یکایک باید مقاعد شوند و دست از این احوال شکارگری بردازند و این سیار زمان براست و خدا را شکر که این بحران ۳۰ سال ادامه دارد چون برای مقاعد شدن همه و تغییر رویه ۳۰ سال لازم است. اگر دو سال بود می‌گذشت و دوباره به همان شیوه و احوال گذشته برمی‌گشتم، هنوز دنیال این هستیم که اگر بحران طول بکشد با بول نفت به وسیله آب شیرین کن یا انتقال آب از خلیج فارس بر بحران کم آبی غلبه کنیم اما هیچ کدام از این راه حل‌های شکارگرانه نمی‌تواند مشکلات ما را برطرف کند و قطب نمایع ما را ناود می‌گذند. ما باید اندازه‌های محیط‌مان و همچنین جنس محیط‌مان را بشناسیم و هم اندازه و هم جنس با محیط‌مان شویم برای این تغییر رویکرد درس‌های پیمار زیادی قنات دارد قنات به ما نشان می‌دهد در طول هزاران سال ما هیچ وقت نمایع فرزندانمان را شکار نکرده‌ایم اما در این ۹۰ سال دیگر نمی‌تواند جریان شود؛ یعنی ما از جب نوادگان خودمان تا هزار سال دیگر خورده‌ایم. قنات نشان می‌دهد نسبت به این سرزمین‌ها چقدر مرتكب خطأ و خیانت شده‌ایم و مسیر اشتباہ رتفقیم. در منطقه خراسان، مقنی‌ها با لباس سفید داخل قنات می‌روند و اگر در جریان حفر قنات کشته شوند شهید محسوب می‌شوند و امروز ما مقنی‌ها را بیمه نمی‌کنیم. تا زمانی که ما دچار بحران آب نمی‌شویم این حرف‌ها فاتری بود